

یک صحنه جالب در هیأت دولت

۹ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۴۶

جلسه هیأت دولت بود و بالاترین مقامات کشور، نخست‌وزیر و همه وزرا بودند. جلسه از ساعت ۶ شروع شد و حدود ساعت ۸ بود که از طبقه نخست وزیری دو تا قابلمه آوردند بالا.

شهید دکتر محمد علی رجایی به سال ۱۳۱۲ در قزوین متولد شد. در همان دوران کودکی به تهران آمده و به خاطر مشکلات مالی خانواده مشغول به کار شد. مدتی در بازار بود و مدتی به دستفروشی در کوچه پس کوچه های پایتخت پرداخت. محمد علی در آن روزها که چرخک وسایل را حرکت می داد شاید حتی یک نفر هم نمی توانست آینده درخشان او را حدس بزند.

شهید رجایی از ابتدای آغاز مبارزات انقلابی از مجاهدین فعال بود و در کنار کار و مبارزه به تحصیل هم ادامه می داد. فعالیت‌های انقلابی او از دید ماموران طاغوت پوشیده نماند و چند باری زندانی و به شدت شکنجه شد. آن روزها با افرادی چون آیت‌الله خامنه ای، شهید بهشتی و شهید باهنر آشنا شد و رفاقتشان هر چه بیشتر شکل می گرفت.

با پیروزی انقلاب به رهبری امام خمینی(ره) وی وارد سیاست شده و دومین رئیس جمهور مکتبی ایران بود که البته کابینه اش دو هفته بیشتر عمر نداشت و سرانجام در ۸ شهریور سال ۶۰ منافقین دفتر نخست وزیری را منفجر کردند و شهید رجایی به همراه شهید محمد جواد باهنر به شهادت رسیدند و یادشان برای همیشه باقی خواهد ماند.

آنچه پیش روی شماست خاطره کوتاهی است به روایت یکی از دوستان شهید رجایی که می گوید:



خوب جلسه هیئت دولت بود و بالاترین مقامات کشور، نخست وزیر و همه وزرا بودند. جلسه از ساعت ۶ شروع شد و حدود ساعت ۸ بود که از طبقه نخست وزیری دو تا قابلمه آوردند بالا. یکی برنج بود یکی خورشت قورمه سبزی و گذاشتند در اتاقی که جلسه هیئت دولت بود. به همین سادگی و همه رفتند بعد از همه وزرا و خود آقای رجایی هر کس بلند می شد و یک بشقاب برمی داشت می رفت برای خودش غذا می کشید و می آورد سر جایش می نشست و ضمن اینکه داشتند کارهایشان را می کردند غذا هم می خوردند.

بعد از غذا هم هر کس بشقابش را سر جایی اولش می گذاشت یک چای هم برای خودش می ریخت و سر جایش قرار می گرفت اگر آدم نمی شناخت نمی فهمید کی رئیس جمهوره و کی نخست وزیره و چه کسی منشی جلسه. یک حالت برادری خاصی برقرار بود. هیچ چیز از طرف آقای رجایی «اعمال» نمی شد. بیشتر حتی می توان گفت که او شنونده بود تا گوینده. به حالت بسیار صمیمانه ای این جلسه هیئت دولت را اداره می کرد و آنقدر بی تکلف که هر وزیری راحت آنچه را می خواست می گفت و آقای رجایی با صبر و حوصله جواب می دادند.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/27971/یک-صحنه-یک-هیأت-ت-جالب-صحنه-یک>